

رهبری و اجتهاد

تاریخچه فقه و اجتهاد

همان طور که در جای خود ثابت شده، هدف از آفرینش انسان، تکامل فردی و اجتماعی در امور مادی، معنوی و اخلاقی است و او برای رسیدن به کمال، احتیاج مبرم به قوانینی دارد که تمام جنبه‌های فوق را دارا باشد.



لزوم فقه و شریعت

همان طور که در جای خود ثابت شده، هدف از آفرینش انسان، تکامل فردی و اجتماعی در امور مادی، معنوی و اخلاقی است و او برای رسیدن به کمال، احتیاج مبرم به قوانینی دارد که تمام جنبه‌های فوق را دارا باشد؛ از این رو خداوند برای هر امتی شریعت و قوانینی مقرر فرموده:

«لکل جعلنا منكم شرعاً و منهاجا». (۹)

و مجموعه قوانینی که به پیامبران بزرگ، همانند حضرت نوح، ابراهیم، موسی، عیسی و محمد(ص) وحی شده، قانون و شریعت را تشکیل می‌دهد:

شرع لكم من الدين ما وصى به نوحا والذى اوحينا اليك وما وصينا به ابراهيم
وموسى وعيسى'. (۱۰)

● فقه و شریعت اسلام را می توان به چند دوره تقسیم کرد:

۱) در عصر پیغمبر (ص)

در عصر پیغمبر (ص) قرآن و سنت رسول خدا (ص) اساس تشریح بود و مردم مستقیماً احکام را از خود پیامبر می شنیدند و سؤالات خود را از او می پرسیدند؛ در این عصر، چون پیغمبر با منبع وحی ارتباط مستقیم داشت، احتیاجی به اجتهاد نبود.

۲) عصر خلفا

بعد از رحلت پیامبر اصحاب به قرآن و سنت و احادیثی که از رسول گرامی شنیده بودند عمل می کردند و چون به مسائل جدید و مشکلی بر می خوردند و یا در تفسیر و معنای آیات و روایات اشکال و ابهامی بر ایشان روی می داد به علی بن ابی طالب (ع) که اهل ذکر و باب علم پیغمبر (ص) بود مراجعه می کردند.

در این عصر حدیث و سنت پیغمبر مهمترین اساس تشریح بعد از قرآن بود، چه در قرآن آمده که:

«ما آتاكم الرسول فخذوه وما نهاكم عنه فانتهوا»؛ (۱۱)

آنچه پیغمبر برای شما آورده به آن عمل کنید و از آنچه نهی کرده، خودداری نمایید.»

۳) عصر امام حسن و امام حسین (ع)

بعد از شهادت علی (ع)، امام حسن و امام حسین یکی پس از دیگری مرجع حل و فصل احکام پیروان و شیعیان بودند، ولی متأسفانه در این دوران، حکومت اسلامی وضع اسفناکی داشت و ظلم و استبداد مجالی برای ابلاغ احکام به مردم نمی داد، اولیای دین نیز به خاطر محدودیتهایی که داشتند، تنها برای پیروان و اطرافیان خود احکام را بیان می نمودند.

۴) عصر امام سجاد (ع)

امام سجاد (ع) با همه مشکلات و محدودیتهای و کنترل شدید حکومت غاصب وقت، در ضمن دعا و راز و نیاز با پروردگار، بسیاری از دقائق علوم و احکام الهی و مسائل تربیتی و اخلاقی را بیان می کردند. مجموعه این دعاها به صورت کتاب بسیار نفیسی به نام «صحیفه کامله سجادیه» درآمده است. و رساله ای هم از آن حضرت به جا مانده که به نام «رساله حقوق» معروف است.

۵) عصر امام محمد باقر (ع)

پس از حضرت سجاد (ع)، فرزند برومندش امام باقر (ع) به جای پدر عهده دار امر امامت گردید. در این عصر بر اثر انقلاب حسینی و شهادت آن حضرت و اقدامات امام سجاد از یکسو، و شروع مخالفت بنی عباس با بنی امیه از سوی دیگر، زمینه مساعدی

برای تعلیم و تربیت و آگاه ساختن مردم به قوانین و دستورات راستین اسلام فراهم گشت و امام باقر(ع) به خوبی از این فرصت استفاده کردند و زمینه مساعدتری برای فرزند خود امام صادق فراهم ساختند.

(۶) عصر امام صادق(ع)

در عصر امام صادق(ع) هرج و مرج امویان به اوج خود رسیده بود. حضرت این فرصت را غنیمت شمرده و به تبلیغ آیین پیامبر(ص) پرداخت و فقه شیعه را به طور گسترده پایه گذاری کرد.

گفته می شود در حدود چهار هزار شاگرد از محضر پر فیضش استفاده می کردند و از گفته ها و درسهای آن حضرت، قریب به چهارصد کتاب در رشته های مختلف تهیه نمودند.

(۷) عصر سایر ائمه(ع)

بعد از امام صادق(ع) در دوره امام رضا(ع) و فرزندانش نیز جنبشهای علمی و فرهنگی فراوانی پدید آمد، ولی رفته رفته بر اثر انتقال امام رضا(ع) به خراسان و امام هادی به سامرا و محدودیت امام حسن عسکری(ع)، این آزادی فرهنگی محدودتر گردید؛ در عین حال، شاگردانشان در گوشه و کنار به نشر علوم و احادیث پرداختند و از زمان امام علی بن ابی طالب(ع) تا عصر امام حسن عسکری(ع)، شاگردان آنها توانستند در حدود ۶۶۰۰ کتاب از دریای دانش آنها تهیه کنند.

مرحوم شیخ حرعاملی قسمتی از این آثار را در مجموعه بزرگی به نام وسائل الشیعه تنظیم و جمع‌آوری نموده که مورد استفاده فقها و مجتهدان است. پیش از او نیز مرحوم کلینی (متوفی ۵۳۲۹ق.) و شیخ صدوق (متوفی ۵۳۸۱ق.) و شیخ طوسی (متوفی ۴۶۰ه.ق.) در چهار کتاب چندین جلدی به نامهای اصول و فروع کافی، من لایحضره الفقیه، تهذیب و استبصار امهات روایات فقهی را گردآوری کرده بودند.

۸) دوران نایبان امام

پس از امام حسن عسکری(ع) فرزند برومندش، حضرت ولی عصر(ع) به امامت رسید. در این عصر مردم به وسیله چهار نفر که نماینده و نایب آن حضرت بودند، مشکلات و مسائل خود را حل می‌کردند و پس از مدتی بنا به مصالح عالی الهی امام دوازدهم از انظار پنهان گشت، و طبق مدارکی این نمایندگی به طور عموم به فقهای عظام منتقل گردید.

طبق این مدارک، فقهای عظام از زمان غیبت به وسیله اجتهاد، احکام و مسائل تازه‌ای را که پیش می‌آمد از قرآن و حدیث و اجماع و عقل، استنباط نموده و برای مردم بیان می‌کردند.

۹) پیدایش مکتبهای اهل سنت

در عصر امام صادق(ع) چندین مکتب دیگر فقهی پدید آمد، از جمله مکتبهای مالکی، شافعی، حنبلی، حنفی و چهره‌هایی همچون داوودبن علی ظاهری اصفهانی، حسن

بصری، سفیان ثوری که مستقلا اهل نظر و فتوا بودند و مردم کم و بیش از آنها پیروی می کردند.

در سال ۶۶۵ هجری، الملك الظاهر در مصر رسماً اعلام داشت که جز چهار مکتب

حنفی، شافعی، مالکی و حنبلی هیچ مذهب دیگری رسمیت ندارد و از این تاریخ، عصر

تقلید اهل تسنن از این چهار مکتب آغاز گردید و درهای اجتهاد بسته شد و فقهای اهل

سنت به جای اجتهاد و گسترش فقه به تقلید از چهار مکتب فوق و شرح کتابهای

مختصر و اختصار کتابهای مفصل فقهی پرداختند. (۱۲)

(۱۰) عصر نهضت و اجتهاد

این وضع همچنان ادامه داشت تا این که اخیراً بعضی از فقهای اهل سنت، همانند شیخ محمد عبده و شیخ مراغی بزرگ، شیخ عبدالمجید سلیم و شیخ محمود شلتوت راه اجتهاد را گشودند و خود را از تقلید مکتب خاصی آزاد ساختند، به طوری که اکنون می‌توانند فقه خود را مانند فقه شیعه با تطورات و تحولات زمان توسعه و گسترش دهند.

(۱۱) عصر فقه مقارن یا تطبیقی

در سالهای اخیر دانشگاه الازهر با مطرح ساختن فقه مقارن، تحول عظیم خود را آغاز کرد و افق نوینی به روی دانشجویان الازهر گشود. فقه مقارن، فقهی است مشتمل بر فقه شیعه و سنی که در آن محقق و مجتهد بی‌آن که تحت تاثیر مکتب خاصی قرار گیرد، براساس دلیل، پیش می‌رود و نظری را که دلیل قویتری دارد، می‌پذیرد، از هر افقی که باشد.

در هفدهم ربیع‌الاول سال ۱۳۷۸ هجری قمری رئیس اسبق دانشگاه الازهر و مفتی اعظم اهل تسنن، شیخ محمود شلتوت، طی فتوای تاریخی خود با صراحت اعلام داشت که عمل به مذهب جعفری، مانند عمل به مذاهب دیگر صحیح بوده و هر کس می‌تواند اعمال مذهبی خود را بر طبق فقه شیعه انجام دهد. (۱۳)

او در مصاحبه‌ای اظهار داشت: «من و بسیاری از برادران همکارم در دارالتقريب و مجامع ازهر و کمیسیونهایی که برای قانون احوال شخصی (قوانین مربوط به خانواده) تشکیل می‌شد توانستیم که اقوال و آرایي از مذهب شیعه را بر مذهب تسنن ترجیح دهیم. هرگز فراموش نمی‌کنم، هنگامی که به تدریس فقه مذاهب اسلام مشغول بودم و آرا را از نظر می‌گذراندم، در میان آنها تنها مذهب شیعه توجهم را جلب نمود و چه بسا رای شیعه را به دلیل قدرت استدلالهایش ترجیح می‌دادم، زیرا در مقابل دلیل قوی و منطق محکم باید خاضع بود.

و نیز فراموش نمی‌کنم که در بسیاری از قوانین، به خصوص قوانین مربوط به خانواده (مانند طلاق، ازدواج، ارث و...) طبق مذهب شیعه فتوا داده‌ام.

این است که امروز وظیفه خود می‌دانم که در دانشکده حقوق اسلامی که از دانشکده‌های الازهر است آنچه را که سالها آرزومند آن بودم، برقرار سازم و آن فقه مقارن است و هدف ما به دست آوردن حکم صحیح اسلامی از فقه هر یک از مذاهب اسلامی است و قطعاً فقه شیعه در این مورد در صف اول قرار گرفته است.»

حرکت اجتهاد در آینده، روی به کدام سو دارد؟

تحول اجتهاد بر بنیاد دو عامل است که مشخص می‌شود. و نشانه‌های راهنمای خود، و نقطه‌ای را که رو به سوی آن دارد، به دست می‌آورد:

عامل هدف و عامل فن

در لابلای تحولات و دگرگونی‌هایی که هر یک از این دو دستخوش آن می‌شود، خود حرکت هم دستخوش دگرگونی می‌گردد.

منظور از هدف، همان نتیجه‌ای است که حرکت اجتهاد به خاطر آن انجام می‌گیرد، و مجتهدان برای تحقق بخشیدن بدان و بزرگداشت آن در صحنه زندگی خارجی، تلاش می‌نمایند و مقصود از فن، درجه ژرف نگری در شیوه‌های استدلال است که به دنبال دگرگونی در اندیشه‌های علمی، به اشکال مختلف ظاهر می‌شود.

ما در هنگامی که می‌خواهیم نظرگاه‌های آینده حرکت اجتهاد را بررسی نمائیم، یا درباره آنها به پیش بینی پردازیم، راهی به سوی این مقصود نداریم مگر مقدمات و زمینه‌ها و بذرهائی را که حامل حرکت اجتهاد در واقعیت امروز جهان است، به بررسی نهیم، و این بذرها را به یکی از دو عامل گذشته (هدف - فن) پیوند بزنیم، و در پرتو این دو، ارزیابی کنیم که این بذرها در یک روز به چه شکلی می‌تواند درآید، و چگونه پرورش می‌یابد، و در آینده چه تحولاتی حرکت اجتهاد را در بر می‌گیرد.

ما می‌توانیم سخن از نظرگاه‌های آینده حرکت اجتهاد را در دو بخش بیاوریم:

یکی نظرگاه‌های آینده‌ای که بر بنیاد عامل فنی در حرکت، می‌توان به پیش‌بینی آنها پرداخت، و دیگر نظرگاه‌های آینده‌ای که از دیدگاه هدف می‌توان آن را پیش‌بینی نمود.

بر بنیاد عامل فنی، می‌توانیم اندیشه معینی را از هنگامی که در حرکت اجتهاد وارد شده بررسی کنیم، و مراحل گوناگون آن را از لحاظ ژرفا و پیچیدگی به پژوهش نهیم

تا به ما امکان دهد وضعیتی را که اجتهاد در رشد فنی خود بدان منتهی می شود ارزیابی کنیم.

بر بنیاد هدف نیز گاهی تحولی از همین دیدگاه به چشم می خورد. و طبیعی است که دگرگونی در مسیر هدف، آثار و بازتاب‌هایی بر جوانب گوناگون حرکت داشته باشد. و در سایه ارزیابی خردمندانه‌ای از نوعیت این بازتاب‌ها است که می‌توانیم اندیشه خود را درباره نقطه نظرهای آینده اجتهاد مطرح کنیم.

من احساس می‌کنم اکنون فرصتی برای پرداختن به این موضوع از دیدگاه فنی خالص نیست، و با این که بسی سودمند و تازه است، خوانندگان ما را که غیر متخصص‌اند، از دنبال کردن سخن باز می‌دارد.

از همین روی اکتفا می‌کنم به عامل هدف، و می‌پردازم به بررسی مقدمات و زمینه‌های پرورش یابنده آن در واقعیت امروزی برای حرکت اجتهاد، و نیز به نظرگاه‌هایی که برای این حرکت، در آینده از دیدگاه هدف و نوعیت تاثیر آن بر تمامی حرکت، شکل می‌گیرد.

هدف از حرکت اجتهاد چیست؟

بگمانم ما بر روی یک خط اصلی برای هدفی که حرکت اجتهاد به قصد آن انجام می‌گیرد و از آن تاثیر می‌پذیرد، متفق القول باشیم این جاده، همان ایجاد توانائی برای مسلمان است تا خود را با نظریه اسلام درباره زندگی منطبق گرداند، زیرا این انطباق

نمی‌تواند تحقق یابد مگر حرکت اجتهاد، نشانه‌های راهنمای این نظریه و جزئیات آن را مشخص نماید.

برای آن که ابعاد هدف را به روشنی درک نمائیم، بایستی میان دو صحنه متفاوتی که برای منطبق شدن بر نظریه اسلام در زندگی وجود دارد تفاوت قائل شویم. یکی انطباق بر نظریه آن در صحنه زندگی فردی، و به اندازه‌ای که به رفتار فرد و کارهای او مربوط می‌شود. و دیگری انطباق بر نظریه آن در صحنه اجتماعی و بر پا داشتن زندگی جامعه بشری بر بنیاد آن، به گونه‌ای که روابط اجتماعی و اقتصادی و سیاسی، آن را ایجاب می‌نماید.

حرکت اجتهاد از لحاظ اصل و مبدا و از دیدگاه نظری، هر چند هر دو صحنه انطباق را هدف خود می‌گیرد، زیرا هر دو در حساب عقیدت یکسانند، با این همه، در مسیر تاریخی خود که در دامن تشیع در آن زیسته، بیشترین هدف خود را، همان عرصه نخستین قرار می‌دهد و بس. بنابراین مجتهد - در لابلای فعالیت برای استنباط احکام - در ذهن خود چهره فرد مسلمانی را مجسم می‌نماید که می‌خواهد روش و رفتار خود را بر نظریه اسلام درباره زندگی منطبق گرداند، نه این که چهره جامعه مسلمانی را مجسم نماید که می‌خواهد زندگی و روابط خود را بر بنیاد اسلام پرورش دهد.

این یک بعدی اندیشیدن و تنها نیمی از هدف را گرفتن، به خاطر شرایط عینی و پیش‌آمدهای تاریخی بوده، زیرا حرکت اجتهاد در نزد شیعیان، از هنگامی پدید آمد که

تقریباً از سیاست برکنار بودند و به خاطر وابستگی حکومت در روزگاران مختلف اسلامی و در بیشتر جاها با حرکت اجتهاد نزد سنیان، شیعه فقه اسلامی خود را از صحنه‌های اجتماعی به دور می‌داشت. و این برکناری از سیاست به تدریج موجب شد دامنه هدفی که حرکت اجتهاد را پدید می‌آورد در میان امامیه محدودتر گردد و این اندیشه را پیش بیاورد که یگانه جولانگاه آن - که می‌تواند در جهان خارج بازتابی بر آن داشته باشد و آن را هدف بگیرد - جولانگاه انطباق فرد است - و نه جامعه با نظریه اسلام. و چنین بود که در ذهن فقیه، اجتهاد با چهره فرد مسلمان ارتباط یافت نه با چهره اجتماع مسلمان.

رهبری

منظور از رهبری به طور عام، تأثیر گذاری بر افراد و انگیزش آنان به طوری است که از روی میل، علاقه و با اشتیاق برای دستیابی به هدف های گروهی تلاش کنند. ویژگی ها مخصوص نهاد های اجتماعی چنین اقتضا می کند که بتوان در آنها هم به طور مستقیم و هم به شکل غیر مستقیم رهبری نمود. در همین راستا می توان دو اصطلاح دیگر: رهبران رسمی و غیر رسمی را تعریف کرد. رهبران رسمی آن دسته از کسانی هستند که در مقام مدیریت در بالاترین رده سازمانی قرار گرفته و به طور رسمی موظف به انجام رساندن وظایف یک رهبر می باشند. حال آنکه، رهبران غیر رسمی به ایفای نقش و انجام وظایف رهبری می پردازند بدون آنکه به دلیل

قرارگیری شان در یک مقام مدیریتی خاص، ملزم به انجام چنین کاری باشند. با این حال، نباید از نظر دور داشت که ایفای نقش رهبری یکی از وظایف هر مدیری در بخش های مختلف یک سازمان است، هر چند که ممکن است نقش مذکور به طور رسمی و برای شخص ویژه ای برگزیده شده باشد. با این تعبیر، هر سرپرست و مدیری و یا حتی فردی از اعضای یک گروه، می تواند به انگیزش و تحریک همکاران و یا افراد در اختیارش بپردازد و در چنین صورتی می توان او را رهبر آن بخش سازمانی یا گروه، دانست.

بنا بر گستردگی کاربرد فنون رهبری و تأثیر گذاری شگرف آن در جامعه بشری، نظریه پردازی ها، تحقیقات و مطالعات فراوانی بر موضوع رهبری، وظایف رهبران، عناصر پدید آورنده اختیارات یک رهبر و الگوهای به کارگیری رهبری در جامعه، شده است که در اینجا اجمالاً و به اختصار به برخی از آنان اشاره می شود. هر رهبری، خصوصاً در یک سازمان غیر انتفاعی، موظف است پیش از هر چیز به حفظ عضویت و در نظر گرفتن تمامیت مشارکتی هر یک از افراد در اختیارش بپردازد. این به معنی پرورش دادن و قدرت بخشیدن به اهمیت هر یک از مشارکت کنندگان سازمانی، از طریق روشن سازی اهداف و آرمان های کلی نهاد اجتماعی مورد نظر است. به عبارت بهتر، رهبر یک مجموعه باید در نظر داشته باشد که برای تسخیر مواضع تعیین شده در این نبرد صلح آمیز برای بالا بردن سطح آسایش انسان ها، تمامی سربازان و مشارکت کنندگان سازمانی از اهمیت یکسانی برخوردارند و در

درجه نخست درک و سپس حفظ این اهمیت از طریق رسانیدن تمام مشارکت کنندگان به باور مذکور، یکی از اساسی ترین وظایف یک رهبر است. نگهداشت و تأمین هدف که ستون اصلی تشکیل یک سازمان است، یکی دیگر از مهمترین وظایف رهبری است. از طرف دیگر، بخشی از مسأله تجهیز و تأمین نیروی انسانی نیز جزو مشخصه ها و وظایف بخش رهبری در مدیریت است. به این معنی که وظایف رهبری مدیران یک سازمان ایجاب می نماید که تمهیداتی فراهم آورند که روابط گروهی میان تمامی مشارکت کنندگان به سهولت و با کارائی لازم انجام پذیرد. بدیهی است که این بخش از کار نیز تنها بر اساس شیوه های انگیزشی برگزیده شده توسط یک رهبر صورت می پذیرد.

در اینجا شاید اشاره مجددی به وظیفه تأمین و تجهیز نیروی انسانی مدیران مفید واقع شود. همان گونه که اشاره شد، موارد مربوط به گزینش، به کار گیری و توانمند سازی نیروی انسانی، از طرف برخی صاحب نظران به عنوان شاخه ای مجزا از وظایف اصلی مدیران معرفی می گردد. در نوشته حاضر، این وظیفه در دل وظایف دیگر گنجانده و تعریف شده است. فرض بر آن است که عمده وظایف مربوط به تأمین و تجهیز نیروی انسانی از جمله توانمند سازی و ظرفیت سازی از طریق آموزش، بر عهده وظایف سازماندهی مدیران است و برخی قسمت های آن از جمله برنامه ریزی برای جذب نیرو و یا گسترش سازمان در بخش برنامه ریزی تکمیل می گردند. در بخش کنترل، عمده مسائل مربوط به ارزیابی عملکرد نیروی انسانی و در

نتیجه تهیه برنامه های بازخوردی اصلاح کننده در جهت جذب نیروی جدید و یا آموزش بیشتر و مؤثرتر در حیطه مربوط به تأمین و تجهیز قرار می گیرند و اما قسمت هائی از آن که مربوط به ایجاد تحرک و انگیزه در مشارکت کنندگان است، از جمله وظایف منسوب به بخش رهبری می باشد. به همین جهت است که برقراری ارتباط با نیروی انسانی شاغل در سازمان و یا حتی دیگر مشارکت کنندگان از جمله کاربران و یا سایر افراد جامعه، از عمده ترین نیازهای یک رهبری توانمند و تأثیر گذار در نظر گرفته می شود